

## بربال رنگین کمان



بیوک ملکی



عاشق مهبوش مستری

مجموعه شعر برای نوجوانان

شمیت می‌داد، برای شاعر امروز، حتی اگر معیار ارزش ساختاری هم داشته باشد، ویژگی «تفاوت» اهمیتی به مراتب بیش از آن دارد.

اگر شاعران کهن از پنجره‌های مشترک، منظره‌های پیش روی‌شان را که جهان باشند، می‌نگریستند، شاعران امروز، پنجره‌های متنوعی به جهان گشوده‌اند که تماشای منظره‌ها از این پنجره‌ها، به تفاوت «تماشاگاه» منجر می‌شود.

تفاوت، حاصل دخالت «فردیت» در اثر هنری است. به تعبیر برخی از صاحب‌نظران، آنچه ما واقعاً از یک اثر هنری انتظار داریم، نوعی عنصر شخصی است — ما انتظار داریم که هنرمند اگر دارای ذهن ممتاز نباشد، دارای یک حساسیت ممتاز

## عبور از سایه کیانوش

علی‌اصغر سیدآبادی

یکی از منتقدان و شاعران معاصر، در مقاله‌ای که برای توضیح نوآوری‌هایش نوشته، این سؤال را مطرح می‌کند که چرا شاعر کهن به ندرت شعر خود را توضیح می‌داد و شاعر بعد از نیما، شعر خود را توضیح می‌دهد؟

به نظر او، شعر شاعر کهن را پیش از آن که خودش امضا کند، سنت امضا کرده است، اما معیار در شعر جدید، این است که شاعر، شعر خود را امضا کند.

از نظر او، شاعران در عصر ما می‌گویند که «آن دیگری» هستیم و حرف تازه، شیوه تازه و فرم تازه‌ای برای بیان آن داریم. هر شاعری در عصر ما آن دیگری است که ظهور کرده است. در چنین عصری «آن دیگری» بودن شاعر کهن را هم ما توضیح می‌دهیم! (۱)

به عبارت دیگر، اگر برای شاعر کهن، «تفاوت» مطرح نبود و برایش فرقی نمی‌کرد که شعرهایش شبیه شاعری دیگر است و بیش‌تر به معنای شعر

باشد، انتظار داریم که هنرمند چیز تازه و اصلی را بر ما آشکار کند - یعنی این که یک دید منحصر به فرد و خصوصی را به ما نشان بدهد؛<sup>(۲)</sup> زیرا هنر و ادبیات، بدون دخالت عنصر شخصی، از نوآوری و ابداع خالی خواهد شد. حرکت ابداعی شعر، همیشه بر یک منحنی مشخص خلاقیت سیر کرده و اساساً تجلی فردی داشته و نمایانگر فردیت آفرینندگان شعر بوده است.<sup>(۳)</sup>

● شعرهای بیوک ملکی نیز در اغلب موارد، بخشی از جریان عمومی شعر کودک و نوجوان است. او نیز در مجموعه‌های مختلف خود، از همان پنجره‌های به هستی نگریسته است که دیگران نگریسته‌اند و لاجرم، با همان زبان از همان موضوعاتی گفته است که دیگران گفته‌اند

بررسی وضعیت شعر کودک و نوجوان از این منظر، ما را با تناقضی پیچیده روبه‌رو خواهد کرد. دیدگاه حاکم بر شعر کودک و نوجوان، در فهرست ملاک‌ها و معیارهایش، بر مفاهیمی چون «دایره واژگان» و «تجربه‌های مشترک» پای می‌فشارد.

از این زاویه، هنوز تجربه‌های زندگی، حافظهٔ کودکان و نوجوانان را نیاکنده و سلسلهٔ پایان‌ناپذیر تداعی معانی، به ذهن آن‌ها نپیوسته است تا یک چیز یا یک مفهوم برای آن‌ها خیلی چیزها و خیلی مفهوم‌ها باشد. کودکان و نوجوانان، با طبیعت و واقعیات بلاواسطه رودررو هستند و میان هوش و حواس آن‌ها و مجموعه‌ای که برای ما بزرگسالان، زندگی نام دارد، آن همه آگاهی و تجربه

یا به طور کلی «تاریخ انسان» قرار نغرفته است.<sup>(۴)</sup> لذا باید در شعر گفتن برای کودکان و نوجوانان، از حیث عناصر سازنده زندگانی اجتماعی، راه میانه سپرد و از زندگی و وسایلی سخن گفت که همه کودکان آن جامعه، اگر تجربه فردی از آن‌ها ندارند، لاقلاً با آن‌ها آشنا باشند.<sup>(۵)</sup>

همچنین، از این زاویه ویژگی زبان شعر کودک و نوجوان، بر دو اصل استوار است. اصل اول، آن که لغات زبان از محدوده گفتاری کودک بیرون نباشد و اصل دوم، در سادگی است که ترکیب کلام هر چه بیشتر به زبان ساده گفت‌وگویی نزدیک باشد.<sup>(۶)</sup> از یک سو در شعر، فردیت و در نتیجه تفاوت عنصر اصلی است و از سوی دیگر، دیدگاه رسمی شعر کودک و نوجوان، شعر کودک و نوجوان را مستلزم زبان و تجربه مشترک می‌داند؛ چرا که از نظر آنان اگر جز این باشد، به لحاظ رسانایی و معنا، دچار مشکل می‌شود.

فائق آمدن بر این تناقض و جمع کردن آن، کاری است سخت دشوار و پیچیده که فقط تعدادی معدود، گاهی بر آن دست می‌یازند و جریان عمومی شعر کودک و نوجوان، در میان این دو ویژگی متناقض، ارجحیت را به رسانایی داده است؛ چرا که محور و اصل آن پیام و معناست.

شعرهای بیوک ملکی نیز در اغلب موارد، بخشی از جریان عمومی شعر کودک و نوجوان است. او نیز در مجموعه‌های مختلف خود، از همان پنجره‌های به هستی نگریسته است که دیگران نگریسته‌اند و لاجرم، با همان زبان از همان موضوعاتی گفته است که دیگران گفته‌اند. با وجود این، او در این مسیر، حرکتی رو به رشد داشته و مجموعه آخرش (در پیاده‌رو) برای او گامی مهم در فائق آمدن بر این وضعیت پیچیده در نتیجه، عبور از سایه «کیانوش» است که با دیدگاه‌هایش، هنوز بر شعر کودک و نوجوان ایران سایه افکنده است. اگر از مجموعه اول ملکی که نسبت به آثار

● **پیاده‌روی که او در شعرش تصویر کرده است، اگر چه در آغاز پیاده‌روی معمولی به نظر می‌آید و او در پیاده‌روی مثل همه پیاده‌روهای دیگر، تصویرهایی متفاوت و خاص شکار می‌کند، با پاره‌شعری که در جلد کتاب نیز تکرار شده است، پیاده‌رو را از معنای معمولی‌اش بیرون کشیده و آن را در دنیایی فراتر از زمان و مکان خاص به حرکت در می‌آورد**

در پیاده‌رو / مادری به کودک گرسنه‌اش / شیر می‌دهد در کنار او / کودکی دگر / دست را دراز کرده  
سوی عابران / داد می‌زند: «کمک کنید / جان بچه‌های‌تان»

از میان عابران، فقط / یک درخت زرد پیر /  
سکه‌ای به کودک فقیر می‌دهد.

مجموعه بر بال رنگین‌کمان، نه تنها از نظر زبان و بیان، بلکه از نظر مضامین نیز ویژگی متفاوتی با بقیه مجموعه‌ها و فضای آن روزهای کشور ندارد و شعرهایش متأثر از فضای کشور، حوال محورهای آشنایی چون جنگ، روستا، طبیعت و موضوعات مذهبی می‌چرخد.

این وضعیت به گونه‌ای دیگر، در دو مجموعه بعدی ملکی نیز تکرار می‌شود. اغلب شعرهای «از هوای صبح»، در قالب آشنای چارپاره، به موضوعاتی چون مادر، آدم برفی، دوستی، پدر و... می‌پردازد. در این شعرها در نگاه ملکی به موضوعاتش، از عنصرهای شخصی که در شعرهای دیگران تکرار نشده باشد، نمی‌توان سراغ گرفت.

فعلی‌اش، در مرتبه‌ای بسیار پایین‌تر قرار دارد، بگذریم، به مجموعه «بر بال رنگین‌کمان» می‌رسیم. در این مجموعه، نمی‌توان امضای ملکی را یافت. هر شعرش بوی گلستانی را می‌دهد و فردیت شاعر در آن معنایی ندارد و اگر هم دارد، چنان کم‌رنگ و کم‌بوست که به حساب نمی‌آید.

در اولین شعر این مجموعه، آمده است: یک چمن گل و درخت / در زمینه بهار / دسته‌ای پرنده روی شاخسار / این بهار / حاصل تلاش بی‌امان توست / حاصل / دست‌های سبز گل‌فشان توست / در تمام روزهای سخت.

تأمل در این شعر و شعرهای دیگری مثل در شب سیاه و انتظار و... از رنگ و بوی شعرهای قیصر امین‌پور و به ویژه شعرهای بزرگسال او نشان دارد. این رنگ و بو در شعرهای دیگر ملکی نیز تکرار شده است، اما در پایان همین مجموعه، با سه شعر از او روبه‌رو می‌شویم که حال و حکایتی متفاوت دارند:



**در پیاده‌رو**

شعرها و تصاویرها: بیوک ملکی

● او از پنجره‌های اختصاصی، به پیاده‌رو نگاه کرده است. این پنجره اگر چه به تلخی‌های پیاده‌رو گشوده شده، در لابه لای این غم‌ها می‌توان پاره‌هایی ماندگار یافت که خاص ملکی است



خوب با هم سر کنیم می‌رسد روزی که ما هم ذره‌ای / خستگی‌های تو را کم‌تر کنیم / کتاب «پشت یک لبخند» نیز وضعیتی چنین دارد. برخی از شعرهای این کتاب، بیش از هر شعری به جهان شعر قیصر امین‌پور نزدیک است و این کتاب به او نیز تقدیم شده است. دست‌های تو چه خسته است / چهره‌ات / مثل عکس کهنه‌ای شکسته است / دست‌های تو مرا به باغ نور می‌برد / دست‌های تو مرا به شهر قصه‌های دور می‌برد...

صبح با آواز گرم آفتاب / سایه‌ها سر می‌رسند / ز کوچه‌ها / سایه‌های سر به زیر و سر به راه / سایه‌های ساده و بی‌ادعا...

کارنامه ملکی تا انتشار کتاب «از هوای صبح»، اگر چه به لحاظ قوت ادبی و ارزش هنری، نسبت به بسیاری از شاعران دیگر کودک و نوجوان درخشان‌تر است، با این حال، نتوانسته است از جریان عمومی شعر کودک و نوجوان، فاصله‌ای بگیرد و هم‌چنان، مثل اغلب شاعران کودک و نوجوان، در چارچوب‌ها و فضای شعری کیانوش تنفس می‌کند. اما این روند، با انتشار کتاب پیاده‌رو به پایان می‌رسد و ملکی در شعرهای این مجموعه، به فضایی جدید دست می‌یابد.

پیاده‌روها که به گواه چند شعر آخر مجموعه «بر بال رنگین‌کمان»، دغدغه چندساله ملکی بوده، در ظاهر تصویرهایی اجتماعی از پیاده‌رو و خیابان است.

این مجموعه، برخلاف مجموعه‌های دیگر کودک و نوجوان که از کنار هم چیده‌شدن شعرهایی با موضوع‌های پراکنده تشکیل شده‌اند، از ارتباط درونی و انسجام موضوعی برخوردار است.

هم‌چنین، این مجموعه به لحاظ قالب شعری نیز با روال معمولی مجموعه شعرهای کودک و

مادری که ملکی در «از هوای صبح» تصویر می‌کند، طبق معمول، صبح زود با زنبیلی در دست به بیرون و لابد برای خرید می‌رود و: «باز با زنبیل پر / می‌رسد مادر ز راه / توی زنبیلش پر است / از هوای صبحگاه» و پدری که تصویر می‌کند، همان پدر آشنای فقیر و مهربانی است که اتفاقاً دخترش او را به خوبی درک می‌کند: گرچه حرفت را نمی‌گویی به ما / خوب می‌فهمم، ولی حرف تو چیست / زندگی با ما اگر لج می‌کند / این گناه اوست: تقصیر تو نیست» و در پایان شعر، همان نصیحت‌های همیشگی تکرار می‌شود که: غصه‌ها کم می‌شود وقتی که ما / زندگی را

راه خویش را کشید و رفت  
آن پرنده، همچنان تشسته بود  
بی‌خیال روی شاخه درخت

اما جدا از این پاره‌هایی که تصویرهایی پراکنده از فردیت شاعر است، کلیت مجموعه نیز حاکی از نگاهی شخصی و متفاوت به موضوع است. پیاده‌رویی که او در شعرش تصویر کرده است، اگر چه در آغاز پیاده‌رویی معمولی به نظر

نوجوان متفاوت بوده و از قالب چارپاره فاصله گرفته است. گذشته از این ویژگی‌ها، در این شعرها تصویرهایی می‌توان یافت که حاصل تجربه‌های شخصی شاعر است و می‌توان امضای شاعر را پای آن گذاشت. در این شعرها تصویرهایی می‌توانیم بیابیم که برآمده از فردیت شاعر است. او از پنجره‌های اختصاصی، به پیاده‌رو نگاه کرده

## ● دیدگاه حاکم بر شعر کودک و نوجوان، در فهرست ملاک‌ها و معیارهایش، بر مفاهیمی چون «دایره واژگان» و «تجربه‌های مشترک» پای می‌فشارد



است. این پنجره اگر چه به تلخی‌های پیاده‌رو گشوده شده، در لابه‌لای این غم‌ها می‌توان پاره‌هایی ماندگار یافت که خاص ملکی است:

در پیاده‌رو / مادری به کودک گرسنه‌اش / شیر می‌دهد / در کنار او نشسته کودکی / دست را به سوی عابران دراز کرده است... / از میان عابران، فقط / یک درخت زرد پیر / سکه‌ای به کودک فقیر می‌دهد.

تشبیه برگ زردی که از درخت در دست کودک فقیر می‌افتد، به سکه، تصویری است که فقط شاعر پیاده‌روها دیده است. هم چنین، در شعر صید سایه‌ها، اگر چه می‌توان نشانه‌هایی از شعری از مولانا یافت، ویژگی‌های شخصی کاملاً نمایان است:

سایه پرنده‌ای نشست روی سایه درخت  
بچه گربه‌ای از آن طرف رسید  
جست زد به روی سایه پرنده ناگهان  
هر چه جست و خیز کرد  
در میان پنجه‌های خود پرنده‌ای ندید  
چند لحظه بعد، ناامید

می‌آید، او در پیاده‌رویی مثل همه پیاده‌روهای دیگر، تصویرهایی متفاوت و خاص شکار می‌کند و با پاره‌شعری که در جلد کتاب نیز تکرار شده است، پیاده‌رو را از معنای معمولی‌اش بیرون کشیده و آن را در دنیایی فراتر از زمان و مکان خاص به حرکت در می‌آورد و از پیاده‌رویی سخن می‌گوید که مثل همه پیاده‌روها نیست، بلکه پیاده‌رویی است که امضای ملکی را دارد.

### پی‌نوشت

۱. براهینی، رضا: *خطاب به پروانه‌ها و چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم؟*، مرکز، جاب اول ۱۳۷۴، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.
۲. رید، هربرت: *معنی هنر*، ترجمه نجف دریا بندری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۱۶.
۳. مخناری، محمد: *چشم مرکب*، توس، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶.
۴. کیانوش، محمود: *شعر کودک در ایران*، آگاه، جاب اول، ۱۳۵۲، ص ۳۷.
۵. همان، ص ۱۳۲.
۶. همان، ص ۸۶ و ۸۵.